ادامه از صفحه ۷

گفت‌وگو با مهرشاد

میانه صحبت‌هایمان هستیم که در واتساپ پیامی دریافت می‌کنم. اولین پیام را شبکه در ساعت ۱ دقیقه بامداد دریافت کرده. آنقدر خسته بوده که نخواهم به پیام ناشناس «سلام و ادب» آن ساعت پاسخ بدهم. ساعت ۲:۲۰ صبح پاسخش را دادم. یک ساعت بعد با اخطار شریف برادر، «خدا قوت؛ خوب هستید الحمدلله؟» می‌نویسد. به این شکل از پیام دادن‌ها که خودشان را معرفی نمی‌کنند و گاهی گام مخاطب را درگیر می‌کنند، خوش‌حالی نمی‌کنم و مشکوکم. به همین خاطر می‌نویسم: «شما؟» شماره را ندارم و به همین خاطر نمی‌توانم ازاده‌تر و اخدمتتون بشم». ساعت ۹:۳۰ می‌نویسد: «خدا حفظت کند، بلوطی هستم [از اقرارگاه حضرت مهدی». اولین سوالم این است که از کجا شماره مرا پیدا کرده است؟ «من به هیچ کسی شماره همراهم را نداده بودم. پیام می‌دهم:

-این شماره شخصی من بوده. شما از کجا به دست آوردیش؟

-واقعیت امر اینکه دیشب یکی از عزیزان با من تماس گرفتند و فرمودند کسی که از فهرختگان مطلب جمع‌آوری می‌کند. چون درسنی نمی‌دهد که شما رام را از کجا پیدا کرده است. درگیر می‌شد: «موقعیت شما کجاست؟ اینکه نظرتون چه؟ آقا مهرشاد رو هم ببینیم؟» می‌گویم: «من تو شهر در حال چرخ زدن هستم. نظرم کاملا مثبت است برای گفت‌وگو با آقای سهیلی.»

قرارمان میدان شهرداری موسیان می‌شود. مجید بلوطی، رئیس سابق شورای شهر موسیان چند دقیقه بعد از من می‌رسد. سوار ماشینش می‌شوم اوچند دقیقه‌ای صحبت می‌کند. تمام‌حرفش در دوچیز خلاصه می‌شود: «اول اینکه مهرشاد شاداده را دما کار درست هم کم نکرده است؛ بعد‌ش اینکه در موسیان دودستگی می‌شود. حاکم است و برخی حرف‌هایی که در موسیان درباره مهرشاد شنیده‌ام، عمدتا ناشی از اختلافات قومی است. «برخلاف او در موسیان خیلی دودستگی مشهودنبود. من پامردانی هم صحبت شده که خودش با وجود اینکه از قوم و قبیله مهرشاد سهیلی نبودند اما تاییدیه می‌کردند که با چشم‌شان بعضی کارهای او را دیده‌اند. البته نه در کمیتی که مهرشاد آن را برای دیگران اعلام می‌کند.

روز دوشنبه هرچه گشتم، اثری از دفتر قرارگاه جهادی حضرت مهدی(عج) در موسیان پیدا نکردم. از مردم هم می‌پرسیدم، می‌گفتند هرچه هست در مدتی پدری‌اش است. حالا من در مقابل منزل پدری‌اش هستم؛ همان منزل متفاوتی که دو‌ورس حفاظتی هم دارد. وارد خانه می‌شوم و منزل تمام منزل موسیان- خانه حیاط بزرگی دارد. در ورودی خانه که باز می‌شود، یک دالان تا سالن اصلی، اداری روبه‌رو می‌شوم. در سمت راست برای یک اتاق مجزاست. وارد اتاق می‌شوم، چند صندلی اداری کنار هم ردیف شده‌اند؛ از همان صندلی‌هایی که در دفاتر مراجع هم نمونه‌اش هستند. در سمت چپ اتاق، کمی آنطرف‌تر از ورودی عکس دیدار مهرشاد سهیلی با آیت‌الله نوری همدانی در مهر ۱۴۰۰ را روی تخته شاسی چسبانده و به دیوار زده‌اند. در میانه اتاق پرده آبی سبز قرار گرفته. در این پرده، مهمان منزل پدری‌اش است. حالا من در مقابل منزل پدری‌اش هستم؛ همان منزل متفاوتی که دو‌ورس حفاظتی هم دارد. وارد خانه می‌شوم و مث